Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981120

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۰ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

محصّل عرائض ما این بود کلمة لا که بر سر یک طبیعت داخل می‌شود ما دو گونه استعمال از آن سراغ داریم که هرگونه‌اش هم در مواردی به کار می‌رود. در جایی که یک طبیعتی حکمی دارد و می‌خواهیم آن حکم را از بعضی از حصص آن طبیعت نفی کنیم کلمة لا به کار می‌برویم، می‌گوییم لا شک لکثیر الشک. یعنی کثیر الشک احکام شک را ندارد. این یک مدل که اینجا مدخول لا حصه‌ای از طبیعت هست.

یک جور دیگر این است که در مقام نفی مشروعیت و جواز یک طبیعت هست. یک شیءای که در یک نظام قانونی و نظام تشریعی مشروع باشد، مشروعیت یک نوع وجودی برای این شیء در آن نظام قانونی و تشریعی هست. نفی وجود به معنای نفی مشروعیت هست. مشروعیت هم در موارد مختلف مفادش مختلف است. اگر یک فعلی از افعال را مشروعیتش را نفی کنیم یعنی تکلیفاً جایز نیست. اگر یک امر اعتباری را مشروعیتش را نفی کنیم یعنی آن امر اعتباری صحیح نیست و مؤثر نیست. اگر یک عبادتی را مشروعیتش را نفی کنیم، معنایش این است که نمی‌شود آن را به عنوان یک عبادت متقرب الی الله آورد و آن عبادت حرمت تشریعی دارد. ما در اینجوری موارد را احساس می‌کنیم هست، چیز دیگری به نظر ما می‌رسد که این اثبات‌پذیر نباشد. بنابراین در ما نحن فیه، این نکته را هم ضمیمه کنم، اینکه گفتیم که مشروعیت برای نفی جواز و مشروعیت به کار می‌رود در آن مواردی که حصه‌ای از طبیعت مدخول لا هست آنجا هم گاهی ممکن است بر نفی مشروعیت به کار برود. نمی‌خواهیم بگوییم آنجا حتماً باید برای حکم طبیعت در مورد این حصه به کار برود. مثلاً تعبیر لا طلاق الا لمن اراد الطلاق. این دو جور می‌شود معنا کرد. یکی اینکه طلاق یک امر اعتباری است. این امر اعتباری می‌گوییم در مورد کسی که مراد جدی‌اش طلاق نباشد و با شوخی و هذل و امثال اینها بخواهد طلاق را اجرا کرده باشد این طبیعت مشروعیت ندارد، یعنی نفوذ ندارد، این یک جور. یک جور به این ملاحظه که طلاق یک آثاری دارد، احکامی دارد. این احکام طلاق در مورد کسی که مرید طلاق نیست اجرا نمی‌شود. در مورد این هر دو ملاحظه می‌شود تعبیر کرد. ولی بعضی موارد هست که نه به آن ملاحظه نیست. مثلا لا شک لکثیر الشک نمی‌خواهد بگوید شک برای کثیر الشک جایز نیست. می‌خواهد بگوید شک برای کثیر الشک آن احکامی که من لزوم صلاة الاحتیاط من لزوم سجدة السهو و امثال اینها، آنها را دارا نیست.

در ما نحن فیه چطور است؟ در ما نحن فیه ضرر وصف فعل نیست، ضرر به معنای اضرار است. فعلاً بحث ما در جایی هست که ضرر را به معنای اضرار بگیریم. ضرر را اگر به معنای اضرار بگیریم، لا ضرر یعنی ضرر زدن مشروع نیست. ضرر زدن وصف فعلی از افعال است. اطلاقش هم بر معامله اطلاق حقیقی ثابت نیست اطلاق حقیقی باشد. معامله را ضرر اطلاق کردن، معامله ضرری است. معاملة وسیلة ضرر رساندن به دیگری است. ما یتحقق به الاضرار است، نه خود اضرار هست. وسیلة الاضرار هست و اطلاق اضرار بر وسیلة الاضرار به نظر می‌رسد اطلاق حقیقی نباشد. بنابراین از لا اضرار تنها حرمت تکلیفی اضرار استفاده می‌شود لا غیر. بیشتر از این استفاده نمی‌شود. حالا بعضی مشکلات تطبیقی روایت دارد آنها بحث‌های دیگری است. حالا با این معنا چطوری امر پیغمبر به قلع نخل در داستان سمره توجیه می‌شود آنها بحث‌هایی است که بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد. این به نظر می‌رسد مطلبی هست که بنابر مبنای معروف باید دنبال کنیم.

شاگرد: ادله‌ای که گفته بود عتق عبد مضارة است، یعنی عتق مضارةً بود باید فلان کند، این عتق یک جور معامله حساب می‌شود از معاملات است. این را چی کار می‌کنید؟ این می‌گیرد اینجور اضرار؟ آن ادله‌ای که خواندید در مورد عبد مشترک، یکی از شرکاء می‌رود عبدش را می‌فروشد، بعد بعضی از روایت گفته بود چون این ضرار است، باعث می‌شود آنها دیگر لا یقدرون علی ما به مهاجرته و یعنی کار این شخص را مصداق ضرار دانسته، کار این معتق را.

استاد: عیب ندارد، فروختن.

شاگرد: می‌خواهم بگویم بر معاملات هم صدق می‌کند.

استاد: نه. نفس معامله بما أنّه فعل من الافعال. معامله ضرر زدن نیست، وسیلة ضرر زدن هست. معامله می‌گوید کاری که شما کردید، معامله کردنتان اضرار است.

شاگرد: اذا اعتق نصیبةً مضارةً فهو مصر

استاد: اعتق نصیبه للاضرار بالغیر، ربطی به این ندارد. می‌گوید مضارةً للاضرار. به جهت ضرر زدن به دیگری.

شاگرد: نمی‌گویند این عتق مصداق

استاد: نه مصداق اضرار نیست، وسیلة الاضرار، آلة الاضرار است. وضو هم آلة الاضرار است، آن هم تجوز است. عرض کردم تجوزی نیست. مؤنه دارد. می‌خواستیم بگوییم سخت نیست. بحثمان در بحث‌های قبلی این بود که در این معانی مجازی که وجود دارد، این معنای مجازی نسبتاً راحتی است. این است که به نظر نمی‌رسد که از این روایت بنابر معنای مشهور بیشتر از معنای نهی از اضرار استفاده بشود. یک سری نکاتی هست اینها را در فرمایشات آقای سیستانی می‌خواهیم بعضی‌هایش را شاید برگردیم در موردش صحبت بکنیم. فرمایش آقای سیستانی را کامل ندیدم. اوایلش را نگاه کردم بقیه‌اش را اگر نکتة قابل توجهی بود که اگر در این بحث مفید بود برمی‌گردیم در موردش صحبت می‌کنیم.

آقای سیستانی روی مبانی مختلف یک سری اشکالاتی طرح کردند، بسیاری از این اشکالات را روی مبنای خودشان طرح کردند که ضرر را به معنای منقصت نازل بالمتضرر معنا می‌کنند. در حالی که معلوم نیست آقایان دیگر ضرر را به این معنا کنند به منقصت نازل بالمتضرر معنا بکنند. ما چون قبول داریم فرمایشات آقای سیستانی را، البته نه به بیان ایشان، ولی توضیحی هم امروز عرض می‌کنم در مورد این مطلب. فرق دارد با مسلکی که معمول آقایان دارند که ظاهرش این است که ضرر را به معنای ضرر زدن معنا می‌کنند، یک چیزی شبیه ضرر زدن. اینجا یک نکته‌ای عرض بکنم در مورد مفاد ضرر. بعضی از کلمات لغویون به معنای اسم مصدر گرفتند. از قدیم که طلبه بودیم به ما یاد می‌دادند که اسم مصدر، مصدر است بدون ملاحظة نسبت به فاعلش. این را اسم مصدر را اینجور برای ما معنا می‌کردند. ولی من مراجعه کردم به کلمات نحوی‌ها. نحوی‌های اصیل همچین تفسیری پیدا نکردم، اسم مصدر را اینجور معنا بکنند. اسم مصدر را بعضی‌ها فرقش با مصدر یک فرق‌های لفظی قرار دادند. مصدری که با میم باشد آن اسم مصدر است. مصدری که با کم کردن حروف باشد اسم مصدر است، مثل اعطاء و عطاء. مصدری که اصلش اسم شیء بوده، مثلاً معطی به بوده، بعد به معنای مصدر به کار رفته، آن اسم مصدر است. از اینجور فرق‌های لفظی را ذکر کردن.

شاگرد: اسم، جاری بر فعل باشد، مصدر از فعلش گرفته می‌شود، فعل از مصدر. اسم الدال، اسم مصدر قال اسم الدال علی الحدث غیر الجاری علی الفعل

استاد: غیر الجاری علی الفعل یعنی چی؟

شاگرد: یعنی مصدر هم ریشة با فعل خودش است، تعداد حروفش و حرف زائدش. اما اسم مصدر از فعل خودش گرفته نمی‌شود، از یک فعل دیگری گرفته می‌شود.

استاد: این هم لفظی است. اینجور معنا کردند می‌گویند فرض کنید اعطا اعطی یعطی اعطاءً، اعطاء را همزه‌اش را کم می‌کند می‌شود عطا می‌شود اسم مصدر. معنایشان یکی است. اینجوری معنا می‌کنند. چیزهای مختلف، خیلی جور است. این یک تفسیر دارد اسم مصدر. بعضی‌ها هم تفسیر معنوی خواستند بکنند، می‌گویند اسم مصدر شبیه علم جنس است. در باب اعلام اجناس گفتند عَلَم جنس، مدلول علم خودش صورت ذهنیه است. می‌گویند اسامه که علم جنس برای اسد هست، اسامه برای مفهوم اسد هست، مفهوم اسد برای آن واقعیت خارجی اسد هست. می‌گویند اسد یک موقعی به اعتبار صورت ذهنیة متعین در ذهن ملاحظه می‌شود، آنجا مدلول اسامه است. یک موقع به اعتبار آن محکی خارجی‌اش ملاحظه می‌شود، آنجا اسد است. اینجا هم یک چیزی شبیه آن که با یک مقدار تفاوت چیز کردن. می‌گویند که مصدر لفظی هست که حدث دال است. اسم مصدر مدلولش خود لفظ مصدر است. یعنی اسم مصدر دال بر لفظ مصدر است، لفظ مصدر هم دال بر حدث است. بعضی‌ها اسم مصدر را اینجور معنا کردند. این است که من فرصت نشد ببینم لغویونی که تعبیر می‌کنند الضرر الاسم، اینجا جایی در مورد این اسم یک عبارتی دارند که از آن روشن بشود که اینها مفاد اسمی که تعبیر می‌کنند چی است. اینکه اسم تعبیر می‌کنند. البته این اسمی که اینها می‌گویند بعضی از تفسیرات آن اسم مصدر در اینجا نمی‌آید. اینکه از کم کردن یکی از حروف ناشی شده باشد، ضرر، ضرّ می‌گویند ضرّ مصدر و الضرر اسم المصدر.

شاگرد: تضرر شاید بگوید؟

استاد: نه. می‌گویند مصدر تضرر نگرفتند. اسم مصدر بر ضر گرفتند. می‌گویند ضرّ یضرّ ضرّاً و الاسم الضرر. اینجوری است. هیچ کس بعد از تضرر نگفته و الاسم الضرر. اینها اسم مصدر ضرّه یضرّه گرفتند. اینها به اعتبار این را اسم مصدر تعبیر کردند، یک مقدار باید در کلماتشان دقت کرد. نمی‌دانم اینها ملاحظة اسم مصدر را به چه ملاحظه‌ای قرار می‌دهند.

شاگرد: تحلیل‌هایی که نحوی‌ها آمدند.

استاد: تحلیل‌ها تا وقتی که جنبة تحلیلی دارد قابل اعتماد نیست. ولی آن جنبه‌های کاشف از نحوة استعمالات، نحوة تعبیرات ؟؟؟ ۱۵:۵۰

اینجا معنا به اسم مصدر و ؟؟؟ یکی است مثلاً. اگر اینها قابل اعتماد است این چیزهایش. ولی آن چیزی که در این بحث می‌خواهم دنبال کنم این است که ما به دلیل ابهامی که در تعبیر اسم مصدر و مراد ایشان از اسم مصدر در کلمات لغویون هست به آن بحثی که لغویون به چه اعتبار ضرر را اسم مصدر تلقی کردند به آن اصلاً واردش نمی‌شویم. عمدة قضیه‌ای که عرض کردم از استعمالات است. ما در استعمالات ضرر عرض کردم به دو گونه استعمال برای ضرر برخورد می‌کنیم. گاهی اوقات ضرر به معنای ضرر زدن به غیر، معنایی که معنایش نزدیک به ضرر زدن به غیر است. حالا یا خود ضرر زدن به غیر است. بعضی از، فرض کنید ضرر بهذا الشخص اشد من ضرر الترک و الدیلم، که آن عبارت‌هایی که آورده.

من لم یدر الامر الذی هو مقیم له انفع له ام ضرر؟ کسی که نمی‌داند آن کاری که در آن کار هست آیا برای او نفع است یا ضرر است، ضرر است، یعنی آن کار به او ضرر می‌زند.

ضرر الباذنجان، مثال‌هایی که قبلاً گذشت. و حالا مثال‌هایی که. یکی دو تا مثال جالب دیگر هم یادداشت کرده بودم.

یک اطلاق هم به معنای آن منقصت و نقصانی هست که بر متضرر وارد می‌شود. حالا آیا اینها مشترک لفظی هستند، مشترک معنوی هستند، باز آن هم خیلی در این بحث ما مهم نیست. این را می‌خواهم عرض بکنم، آن این است که ضرر به نحو اشتراک لفظی یا به نحو اشتراک معنوی هم بر اضرار هم بر تضرر اطلاق می‌شود. در کنار لا اضرار که قرار می‌گیرد انصراف پیدا می‌کند مفهومش به لا تضرر. فرض کنید در فارسی کلمة آسیب. آسیب گاهی اوقات به معنای آسیب زدن به کار می‌رود، گاهی اوقات به معنای آسیب دیدن به کار می‌رود. اگر بگویم که نه آسیب وجود دارد نه آسیب زدن. چون آسیب زدن را آنجا به کار بردیم این آسیب یعنی آسیب دیدن. این به خصوص تکرارش با «و» و «لا» و امثال اینها این خیلی خلاف ظاهر هست این جنبة تأکیدی بخواهیم اینها را بگیریم. اینکه به نظر می‌رسد لا ضرر به معنای لا تضرر هست. یعنی لا منقصة نازلة بالمتضرر. لا نقصان یدخل بالشخص.

شاگرد: استدلال اصلی به همین است. انصرافی که از

استاد: بله. عمدة مطلب همین هست. در کلمات لغویین هم هر دو معنا استفاده می‌شود. هم ضرر به معنای اضرار استفاده می‌شود. چون بعضی‌ها گفتند ضرر و ضر به یک معناست. و ضر مصدر است. به معنای ضرر زدن است. هم ضرر زدن به معنای النقصان یدخل فی الشیء معنا شده و هر دوی این معانی در لغت معنا شده و در استعمالات هم هر دو استعمال به وفور دیده می‌شود. این حالا به معنای جامعش هست، به معنای مشترک لفظی‌اش هست، آن خیلی اصرار نداریم نسبت به آن بحث واردش بشویم.

این اصل مفهوم لغوی ضرر و ضرار.

شاگرد: شما بنابر مصدری معنا کردید؟ اسم مصدری که

استاد: آنش خیلی تفاوت ندارد بین مصدر و اسم مصدر، قبلاً صحبت می‌کردیم که لازمة اینکه اسم مصدر هم باشد ولو به معنای اینکه می‌گفتند با انقطاع نسبت به فاعل این نیست که منقصت نازلة بالمتضرر معنا کنیم. قبلاً اشکالش را عرض می‌کردم که این دو تا با همدیگر ملازمه ندارد. ما خود آسیب‌بینی و آسیب‌رسانی اینها اسم مصدر هستند. ولی آسیب‌بینی وصف مقوّمش آسیب‌بین هست، متضرر هست. آسیب‌رسانی وصفی هست که قوامش به آسیب‌رسان هست.

شاگرد: در هر صورت اسم مصدر باشد با قرینة همین مطلب.

استاد: اسم مصدر هم باشد دو گونه اسم مصدر هست. یعنی ممکن است اسم مصدر تضرر باشد، ممکن است اسم مصدر ضر باشد. و طبیعتاً اینجا به این قرینه انصراف پیدا می‌کند به اسم مصدر تضرر.

شاگرد: خود آن ضرر چی است؟ نه اسم مصدر است نه مصدر؟ خود همان منقصت.

استاد: منقصت، نقصانی که نازل به متضرر، تضرر است دیگر.

شاگرد: دو طرفی است هیچکدام را لحاظ نمی‌کند.

استاد: نه.

شاگرد: یعنی این نقصان یکی زده، یکی دیده. ما نه زننده.

استاد: اشکال ندارد. همان آسیب را که شما می‌خواهید بگویید. یعنی شما می‌خواهید یک معنای جامعی اینجا در نظر بگیرید که نه فاعل در آن ملاحظه بشود نه در مفعول ملاحظه بشود می‌تواند وصف فاعل باشد، می‌تواند وصف مفعول باشد. عیب ندارد، این معنایش یک نوع جامع‌گیری از اضرار و تضرر است. یعنی یک مفهومی هست که می‌تواند مصداق اضرار باشد و می‌تواند مصداق تضرر باشد. آن فرق ندارد در این بیان هم به قرینة اینکه اضرار نفی شده آن مصداقش که مصداق تضرر هست اینجا دارد نفی می‌شود. آنش خیلی مهم نیست، عنایت داشتم به این وجهی که فرمودید که نخواستم وارد آن بحث‌هایش بشوم.

بنابراین نتیجة بحث این است که ما اصل مطلبی که آقای سیستانی دارند که ضرر را به معنای منقصت نازل، النقصان یدخل بالمتضرر می‌گیرند، ما قبول داریم. در خصوص این مورد، نه همة موارد ضرر. در موارد جاهای دیگر ضرر ممکن است به معنای اضرار باشد. ولی در ما نحن فیه این مطلب درست نیست.

آقای سیستانی اینجا یک بحث مفصلی دارند، اجمالش را امروز عرض می‌کنم و نکتة خودم را عرض می‌کنم، تفصیلش برای فردا باشد.

آقای سیستانی در لا ضرر و لا ضرار اینجوری اختیار می‌کنند: می‌گویند لا ضرر به معنای. آنجوری که ما لا ضرر و لا ضرار را تحلیل می‌کردیم که لا فقط بر نفی جواز به کار می‌رود به اینجور بحث‌ها تحلیل نکردند. ایشان اینکه این صیغه در نفی حکم به لسان نفی موضوع به کار می‌رود این را قبول دارند. اینکه این صیغه در نفی سبب به لسان نفی مسبّب به کار می‌رود قبول دارند. همة آن جورهای مختلفی که هست قبول دارند، این با پذیرش این مطلب‌ها بحث را دارند دنبال می‌کنند که ببینیم که در اینجا کدام یک از این اطلاقاتی که همة اطلاقات ذاتاً درست هست در اینجا اراده شده. ایشان اینجوری معنا می‌کنند. می‌گویند بین لا ضرر و لا اضرار فرق است. لا ضرر یعنی نفی، معنای شیخ انصاری را قبول می‌کنند. نفی تسبیب به ضرر. یعنی شارع مقدس حکمی را که منشاء ضرر است جعل نکرده است. نفی تسبیب به ضرر معنا می‌کنند. اما نسبت به لا ضرار که همان لا اضرار باشد، التسبیب الی نفی الاضرار معنا می‌کنند. یک بحث نفی التسبیب الی الضرر است، یک معنا التسبیب الی نفی الاضرار است. یعنی شارع مقدس می‌خواهد اضرار را از بین ببرد. چطوری اضرار را از بین می‌برد؟ به دو وسیله. یکی اینکه نهی تحریمی می‌کند، دوم حمایت قانونی می‌کند. حمایت قانونی این است که برایش مجازات تعیین کند، برایش تدارک بکند. فرض کنید در بحث سمرة بن جندب حمایت قانونی این است که اگر کسی ؟؟؟ ۲۵:۴۶ درختش را بکنند بیندازند دور، این هم یک نوع حمایت قانونی هست نسبت به

شاگرد: این تسبیب نفی ضرر است؟

استاد: تسبیب به نفی اضرار. آن قسم دوم را تسبیب به نفی اضرار می‌گیرند. قسم اوّل را نفی التسبیب الی الضرر می‌گیرند. قسم دوم تسبیب به اضرار می‌گیرند. این فرقشان در چی است؟ ایشان می‌فرمایند.

شاگرد: این بیان کاری به احکام ندارد؟

استاد: دارد، شقّ اوّلش احکامی که از آن ضرر ناشی می‌شود، احکام شرعی تسبیب به ضرر است. شارع احکامی را که سبب ضرر هست این احکام را نفی می‌کند. فرق بین این دو جهت چی است؟ ایشان می‌فرمایند فرقش این است. تضرر یک امری هست که خودبه‌خود شخصی متحمل تضرر نمی‌شود. امری هست مرغوب عنه هست عند العقلاء. طبع تضرر یک چیزی هست که اشخاص به طرفش نمی‌روند مگر یک تسبیب شرعی در اینجا وجود داشته باشد. اگر شارع مقدس به شما گفته باشد که شما باید وضو بگیرید ولو به وسیلة این وضو گرفتن متضرر می‌شوید، وضو می‌گیرند بلغ ما بلغ. این فرد، تضرر چون یک امری هست که ذاتاً مرغوب عنه است، این به خاطر همین آن چیزی که باعث می‌شود که تضرر تحقق پیدا کند آن تسبیب شرعی هست. اینجا شارع می‌خواهد بگوید من تسبیب شرعی به تضرر را ایجاد نکرد. ولی اضرار امری هست که مطابق قوای شهوی و قوای غضبیة انسان هست، بنابراین انسان ممکن است به دیگری ضرر بزند، شارع می‌خواهد جلوی آن شیءای که مقتضی‌اش موجود هست، جلوی مقتضی را بگیرد، نگذارد این اضراری که مقتضی‌اش موجود هست تحقق خارجی پیدا کند. این تفاوت بین این دو تاست.

اما من اجمال بحث را عرض می‌کنم. به نظر ما اوّلا.

شاگرد: این اوّلی روی حکم می‌رود دومی روی حکم نمی‌رود.

استاد: اوّلی، هر دوشان حکم است، ولی به این معنا. نحوة چیز متفاوت است. اوّلی‌اش می‌خواهد بگوید حکمی که سبب الضرر هست منفی است. دومی حکم شارع برای نفی اضرار است. نفی الحکم، حکم النفی است. حکمی است که منشاء النفی می‌شود. لا ضرر جنبة سلبی دارد، لا اضرار جنبة اثباتی دارد. حکمی هست که باعث می‌شود آن ضرر از بین برود. ایشان اینجوری معنا می‌کنند. در دو مرحله می‌خواهم این بحث را دنبال کنم. یک مرحله با توجه به آن تصویری که ما در ترکیب‌ها داریم، به نظر من خیلی روشن است که این مبنای آقای سیستانی درست نیست. یکی روی مبنای قوم و خود مبنای آقای سیستانی که ترکیب‌های مختلف را پذیرفتند.

اما رو مبنای ما می‌گفتیم «لا» که بر سر این طبیعت می‌آید به معنای نفی مشروعیت است. نفی مجاز بودن است. ما این عبارت را، به جای این عبارت کلمة اجازه دادن را می‌گذاریم. می‌بینیم چطور از آب در می‌آوریم. عبارت این می‌شود، شارع می‌گوید من اجازة متضرر شدن مؤمن را نمی‌دهم. و اجازة ضرر زدن مؤمن به دیگری را نمی‌دهم. اجازة متضرر شدن مؤمن را نمی‌دهم یعنی چی؟ یعنی اجازه نمی‌دهم دیگری به او ضرر بزند. این را توضیح می‌دهم که این یعنی چی.

شاگرد: ولو خودم باشم.

استاد: نه، ولو خودم باشم آن یک مرحلة بحث دیگر است. ولو خودم باشم آن نکته‌ای است که بعداً می‌خواهم روی آن تکیه کنم. یک نکته‌ای ابتداءً عرض بکنم که این نکته هم در این بحث مفید است هم در بحثی که با بررسی کلام آقای سیستانی هست مفید است. آن این است که گاهی اوقات در جملاتی که در مقام انشاء به کار می‌رود مسند الیه ما خودش مسئولیت آن شیء به عهدة او نیست. می‌گوییم که لا یدخل الصبی المسجدة. صبی داخل مسجد نباید بشود. این تکلیفی که اینجا به عدم دخول صبی در مسجد هست متوجه کی است؟ آیا می‌خواهیم بگوییم صبی اینجا مکلف هست، نه، از این جمله این استفاده نمی‌شود. لا یدخل الصبی المسجد می‌تواند اشاره به این باشد که اولیا حق ندارند بچه‌هایشان را داخل مسجد کنند. یا اولیای مسجد حق ندارند اجازه بدهند که بچه‌ها داخل مسجد بشوند. لا یدخل الصبی المسجد، اینکه چه کسی مسئولیت اجرای این حکم را دارد، این خودش چیزی از توش در نمی‌آید. مثلاً فرض کنید می‌گوییم لا یدخل الصبی و الجنب المسجد. نسبت به جنب، جنب شخصی است اختیاردار، مکلف، عاقل و بالغ اگر باشد، یعنی خودش نباید داخل در مسجد بشود. نسبت به صبی و همچنین جنبی که عاقل نباشد، مجنون باشد، امثال اینها، آنجا نه آن مسئولیت ندارد. این تعبیر نسبت به اینکه مسئول کار چه کسی باشد سکوت دارد. حتی مخاطب، اینهایی که جملاتی هستند که مخاطب ندارند. جایی که ما یک مخاطبی تعیین می‌کنیم. الزاماً آن مخاطب مسئول آن شیء نیست. می‌گوییم ای پسر بچه تو نباید زیان ببینی. تو نباید زیان ببینی، تو مسئولی که زیان نبینی. یا اینکه جامعه مسئول است که تو نباید زیان ببینی. حکم شرعی مسئولیت دارد نباید زیان ببینی امثال اینها. در این نخوابیده که چه کسی مسئول اجرای این حکم هست. اینکه می‌گوییم لا تضرّر آن معنایی که می‌کنیم این است که مؤمن نباید متضرر بشود. مؤمن نباید متضرر بشود گاهی اوقات به این اعتبار هست که دیگری حق ندارد به مؤمن متضرر بشود. این معنایش این نیست که شارع نسبت به خود آن متضرر او را مسئول قرار داده که شما می‌گویید آن شخص که خودش به خودش ضرر نمی‌زند که. نه شما نهی می‌گیرید. اصلاً صریحاً نهی بگیرید. تضرر می‌تواند متعلّق نهی قرار بگیرد. جایی که تضرر متعلّق نهی قرار می‌گیرد معنایش ؟؟؟ ۳۴:۵۵ لا یتضرر مؤمنٌ.

شاگرد: قبول ضرر نکند.

استاد: نه قبول ضرر نکند. بحث حرمت قبول ضرر به آن معنا نیست. لا یتضرر مؤمنٌ یعنی نباید مؤمن ضرر ببینند، دیگران حق ندارند به او ضرر بزنند. این مسئولیت اجرای این امر با دیگران است. چون دیگران هستند که این را ایجاد می‌کنند. آن خودش که به خودش ضرر نمی‌زند که. آن که ضرر می‌زند دیگری است. پس این تضرری که مبغوض شارع است می‌گوید نباید خارجیت پیدا بکند. چه کسی این تضرر مبغوض شارع را محقق می‌کند، ضارّ. لا یتضرّر مؤمنٌ می‌گوید ایها الضار شما حق ندارید به این شخص ضرر بزنید. لُبّ قضیه به اینجا برمی‌گردد که ضار حق ندارد به این آقا ضرر بزند.

یک جمله‌ای بگویم بقیه‌اش برای فردا باشد.

به نظر می‌رسد که ولو همان معنایی که این معنا با لا ضرار از یک جهت یک مطلب را می‌خواهند برسانند. ولی دو ملاحظه است. اینجا می‌گوید که اصلاً این مقدمه است، لا تضرر برای لا ضرار. می‌گوید شارع همچنان که اجازه نمی‌دهد تو سمره متضرر بشوی، اجازه نمی‌دهد تو هم به دیگری ضرر بزنی. قبلاً عرض کردم، این می‌خواهد بگوید که آن چیزی که برای خودت نمی‌پسندی برای دیگران مپسند. یعنی شارع نه اجازه می‌دهد که مؤمن متضرر بشود، نه اجازه می‌دهد به دیگری ضرر بزند. آن یک نوع تلطیفی هست برای اینکه این شارعی که دست تو را گرفته که به دیگران ضرر بزنی دست دیگران را هم اوّل گرفته که به تو ضرر بزند. هم دست دیگران را گرفته که به تو ضرر بزند، هم دست تو را گرفته که به دیگران ضرر بزنی. ولو اینها نهایتاً یک چیز می‌شود. ولی دو تا ملاحظة مختلف هست که این را می‌خواهد بگوید. می‌گوید نه شما باید به توسط دیگران ضرر ببینید، من نباید را تعبیر می‌کنم. نباید مؤمن به توسط دیگران ضرر ببیند و نباید مؤمن به دیگران ضرر بزند. نهی است. هر دویش هم نهی است. ولی این هیچ منافاتی هم ندارد. و اطلاق، آن تطبیق روایت سمره به اعتبار لا ضرار است. لا ضرار است. یعنی چون سمره مضار به غیر هست، پیغمبر می‌گوید که من اجازه نمی‌دهم کسی متضرر بشود.

شاگرد: یعنی بیش از نهی تحریمی است. حمایت قانونی هم

استاد: بحث حمایت قانونی نیست. نباید شخص متضرر بشود.

شاگرد: ولو لازم باشد پیامبر دخالت کند.

استاد: حالا آنها، آن یک مرحلة دیگری است. یعنی ای سمره من اجازه نمی‌دهم تو متضرر بشوی. من متضرر شدن تو را مبغوضم است. این مبغوض بودن اصلاً بحث حمایت قانونی ممکن است نباشد. بحث این است که متضرر شدن سمره مبغوض شارع است. و ضرر زدن سمره به غیر هم مبغوض است. اصلاً مبغوضیت. آن چیزی که بر سمره حضرت تطبیق کرده مضار بودن است. انک رجل مضار. آنها مراحلی است که حالا باید در موردش صحبت کنیم. آنها هم بحث‌هایی است که بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. ولی ابتداءً آن چیزی که لا ضرر و لا ضرار ازش استفاده می‌شود این هست که متضرر شدن مؤمن مبغوض شارع است. ضرر زدن مؤمن به دیگری هم مبغوض شارع است.

شاگرد: تعلیلی که الآن شده بیشتر روی آن مضار بودنش است. روی لا ضرارش است.

استاد: بله. لا ضرارش است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان